

بررسی دیدگاه مفسران درباره چگونگی زمین اخروی در مقایسه با زمین دنیوی با تأکید بر آیه ۴۸ ابراهیم

محمدتقی گل محمدی شورکی*
محمد رضا بلانیان**

چکیده

درباره چگونگی زمین اخروی در مقایسه با زمین دنیوی ابهام‌هایی وجود دارد. آیه ۴۸ ابراهیم: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» به صراحت از تفاوت زمین دنیوی و اخروی سخن به میان آمده است. مفسران، تفاسیر و تأویل‌های مختلفی را درباره این آیه داشته‌اند. برخی تبدل یاد شده در قرآن را از جنس تبدل در صفات و أعراض و گروهی آن را تبدل ذاتی و جوهری دانسته و برخی نیز از فهم‌ناپذیری نوع تبدل مورد بحث سخن گفته‌اند. تلاش این مقاله بر آن است تا ضمن تبیین أقوال گوناگون موجود، با عنایت به ریشه مشترک اختلاف آراء راهکاری جهت حل اختلاف‌ها و برون‌رفت از ابهام‌ها ارائه نماید؛ از این رو با بیان مطالبی از تفسیر ملاصدرا و حرکت جوهری این احتمال می‌رود که این تبدل باید به صورتی باشد که در عین حالی که ویژگی‌های ماده را ندارد و ذاتاً عوض می‌شود، به صورتی نباشد که یک نظامی جمع شود و نظام جدیدی جایگزین آن گردد.

واژگان کلیدی

تفسیر علمی، آیه ۴۸ ابراهیم، الارض، زمین اخروی.

golmohammadi@yazd.ac.ir

balanian@yazd.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۶

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول).

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یزد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۲

طرح مسئله

چیستی و چگونگی جهان پس از مرگ از جمله مباحثی است که همواره مورد گفتگوی اندیشمندان اسلامی در حوزه‌های مختلف فلسفی و کلامی بوده و این مباحث به حوزه تفسیر قرآن نیز کشیده شده است و باعث بروز دیدگاه‌های مختلف از سوی مفسران گردیده است.

یکی از مباحثی که در این زمینه مطرح است بحث چگونگی زمین در آخرت است. قرآن کریم در آیات مختلفی به چگونگی زنده کردن مردگان (بقره / ۲۶۰)؛ سرگذشت حضرت عزیر علیه السلام (بقره / ۲۹۵)؛ گواهی دادن اعضای انسان در روز قیامت (نور / ۲۴ و یس / ۶۵) و شکافته شدن زمین و بیرون آمدن انسان پس از مرگ اشاره نموده است.

در مقابل آیاتی وجود دارد که می‌توان از آنها برداشت بقای روحانی انسان پس از مرگ را نمود، مانند آیه ۴۲ سوره زمر که بیانگر آن است که با مرگ بدن انسان و توقف حیات جسمانی او، نفس آدمی همچنان باقی است؛ نیز در آیاتی از قرآن کریم، مانند آیه ۱۶۹ آل عمران بر وجود حیات روح و برخورداری آن از رزق الهی سخن گفته شده است و در برخی از آیات مانند آیه ۴۳ قیامت از معاد روحانی سخن به میان آمده است.

بر این پایه، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که مقصود از تبدیل در آیه شریفه: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» چه نوع تبدیلی است؟ مفسران در این باره چه دیدگاه‌هایی را مطرح نموده‌اند؟

دیدگاه‌های مفسران در باره «تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» را با نظر داشت مباحث تفسیری، کلامی و فلسفی می‌توان در چهار گروه به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

الف) عینیت

برخی از مفسران تغییر و تبدل مورد اشاره در آیه ۴۸ ابراهیم را تغییر در صورت و هیئت زمین دانسته‌اند، به گونه‌ای که ذات و جوهر آن در جای خود باقی است و تنها تغییر صفاتی در آن رخ داده است. آنان برای تبیین معنای عینیت به برخی از آیات، روایات و دلایل عقلی استناد جسته‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. آیات قرآن

ظاهر برخی از آیات قرآن کریم بر تغییر صفات و بقای ذات زمین موجود، دلالت دارند؛ مانند:

- «وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ؛ و آنگاه که زمین کشیده شود و آنچه را که در آن است بیرون افکند و تهی شود». (انشقاق / ۳ و ۴)

- «فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا؛ پس آنها را پهن و هموار خواهد کرد، نه در آن کژی می‌بینی و نه ناهمواری». (طه / ۱۰۷ - ۱۰۶)

- «وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا؛ و [یاد کن] روزی را که کوهها را به حرکت درمی‌آوریم و زمین را آشکار [و صاف] می‌بینی و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ‌یک را فرو گذار نمی‌کنیم». (کهف / ۴۷)

- «يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ؛ روزی که زمین به سرعت از [اجساد] آنان جدا و شکافته می‌شود این حشری است که بر ما آسان خواهد بود». (ق / ۴۴)

در آیات فوق از ارض معهود و تغییر صفات آن و سر بر آوردن انسان از همین زمین، سخن به میان آمده است. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۳۰۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۱۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۹ / ۳۸۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۲۸؛ قشیری، بی‌تا: ۲ / ۲۶۰)

۲. روایات اسلامی

در احادیث متعددی سخن از دگرگونی صفاتی زمین به میان آمده است، آن‌طور که ذات زمین را به صورت کنونی پذیرفته و به تغییرات وصفی، مثل تغییر در شکل کوهها، پستی و بلندی‌ها و رنگ زمین، اشاره دارند: (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۶۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۱۹۰؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۵۶)

۱. سهل بن سعد ساعدی می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مردم بر زمین سفید و همواری محشور می‌شوند که هیچ نشانه‌ای در آن برای کسی نیست». (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۵۷)

۲. انس بن مالک نیز می‌گوید: هنگامی که جبرئیل آیه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ» را تلاوت کرد، پیامبر اسلام ﷺ از او پرسید: مردم در روز قیامت کجا هستند؟ جبرئیل گفت: «بر زمینی سفید که گناهی بر آن صورت نمی‌گیرد». (میبدی، ۱۳۷۱: ۵ / ۲۸۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۰)

۳. در روایتی طولانی از امام سجاده علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: بعد از نفخه اسرافیل که همه موجودات می‌میرند، خداوند به آسمان امر می‌کند تا سخت به لرزه و حرکت در آید ... و اینکه در آن زمان زمین به زمینی تبدیل می‌شود که بر آن گناهی صورت نگیرد و کوه و نباتی بر آن نیست، همان‌گونه که در ابتدای خلقت بوده است. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۴۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ۳۲۴)

۴. ابوهریره می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «تبدیل ارض به غیر ارض به بسط و مد آن است و زمین مانند ادیم عکاظی^۱ صاف و صیقل می‌گردد که در او پستی و بلندی نباشد». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۱۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۵۷)

۳. دلیل عقلی

قائلان به تغییر صفاتی ارض اخروی، بر این باورند که اگر مبنا را بر تبدل ذاتی ارض بگذارند با سؤال‌های بی‌پاسخ مواجه می‌شوند، مانند اینکه در صورت پذیرش غیریت و تبدل ذاتی، هنگام تبدل انسان در چه وضعیتی است، اگر هنگام تبدل انسان بر انگیزته نشده، باید با تبدل ارض، انسان هم تبدل شود! و اگر حشر صورت گرفته، بر چه چیزی محشور شده و هنگام تبدل زمین، انسان کجا قرار دارد؟ یا این سؤال که: بنا بر بیان آیات (زلزله / ۵ و ۴) و روایات (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۳۱۵) این زمین در روز قیامت شهادت و شکایت خود را نسبت به اعمال انسان بیان می‌کند که اگر ذاتاً تبدل شود دیگر آن حقیقت کنونی موجود نیست تا شهادت بدهد یا شکایت کند. از این رو از نظر عقلی تبدل ذاتی زمین ممکن نیست. (جوادی‌آملی، جلسه ۴۵، تفسیر سوره ابراهیم؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۳۸۵)

بر این پایه گروهی از مفسران مانند ابن‌عباس، ابن مسعود و حسن بصری با توجه به دلایل مذکور، قائل به یکسان بودن زمین دنیوی و اخروی شده (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۴۹۹؛ طوسی، بی‌تا: ۶ / ۳۰۹) و برخی چنین ذکر کرده‌اند: مقصود از «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ» تبدل ارض موجود بوده و منظور از «غَيْرِ الْأَرْضِ» تبدل صفتی است که به آن اضافه شده و برای تبدل صفت به ناچار باید موصوف (زمین) باقی باشد - پس باید ذات باقی باشد - تا صفات بتوانند تبدل شوند؛ از این رو خداوند ذات و اجسام را معدوم نمی‌کند و فقط صفات و احوال آن را تبدل می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۱۱۲) رشیدالدین میبیدی نیز در تبیین این نظر، همراه با بیان آیات و روایات می‌نویسد: این تبدل، تغییر صورت است نه تبدل عین و جوهر، زمین و دأب زمین همان است، اما صورت و صفت آن عوض می‌شود، که این نشیب و فراز و کوه‌ها همه را برمی‌دارند تا زمینی نرم و صاف شود «قَاعاً صَفْصَافاً لَا تَرَى فِيهَا عِوَجاً وَ لَا أَمْتاً». (طه / ۱۰۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۵ / ۲۷۹)

آل سعدی نیز با اشاره به آیه ۱۰۶ طه می‌نویسد:

این تبدل در صفات است نه تبدل ذات، و زمین صاف و گسترده می‌شود، پس از

۱. عکاظ بازاری معروف در مکه و ادیم نوعی چرم است که در آن بازار فروخته می‌شده و ظاهراً بسیار صاف بوده که با تیغ روی آن کار می‌کردند.

بررسی دیدگاه مفسران درباره چگونگی زمین اخروی در مقایسه با زمین دنیوی ... □ ۱۱

شدت احوال، آن روز مانند دشتی هموار که هیچ پستی و بلندی در آن نیست، می‌شود. (آل‌سعدي، ۱۴۰۸: ۱ / ۹۵)

آیت‌الله جوادی‌آملی نظریه عینیت را می‌پذیرد و با بیان ابهام‌های گوناگون نظریه تغییر ذاتی زمین را زیر سؤال برده و می‌نویسد:

الف لام «الأرض» در آیه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» الف لام عهد است، همین ارض معهود تبدیل می‌شود به چیز دیگر و حقیقت سماء و ارض محفوظ است و کل زمین تبدیل وصفی شده و اصل حقیقت آن محفوظ است، برای اینکه همین زمین و آسمان باید برای انسان شهادت بدهد یا علیه او شکایت کند، زیرا زمین و آسمان موجود از اعمال انسان اطلاع دارند ...، پس عین این حقیقت باید محفوظ باشد، پس درحالی‌که زمین تبدیل می‌شود به «الی ارض لم يعصی علیها» اصل حقیقت محفوظ است. (جوادی‌آملی، جلسه ۴۵، تفسیر سوره ابراهیم)

آیت‌الله مکارم شیرازی براساس همین مبنا تبدل ذاتی را زیر سؤال برده که اگر تبدیل ذاتی باشد انسان‌ها هنگام تبدیل کجا قرار دارند؟ و در ادامه می‌نویسد:

انسان‌ها از قبرها برمی‌خیزند و استخوان‌های پوسیده لباس حیات بر تن می‌پوشند ... و جمع شدن آسمان‌ها به معنای نابودی مطلق آنها و از میان رفتن عالم ماده نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۵ / ۶۶؛ نیز ر. ک به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۳۸۵)

بررسی دیدگاه قائلان به عینیت

دیدگاه قائلان به عینیت و تغییر صفاتی زمین در سه دسته تبیین شد که در ادامه هر یک از موارد آن بررسی می‌گردد.

۱. آیات قرآن

از آیات قرآن چنین به دست می‌آید که خداوند فقط از تبدیل صفاتی زمین و آسمان اخروی سخن نگفته بلکه در برخی موارد، به تبدیل ذاتی نیز اشاره دارد، چنان‌که در سوره انبیا می‌فرماید:

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ ... (انبیاء / ۱۰۴)

روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم. همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم ...

آیه فوق به خلق و اعاده‌ای جدید اشاره دارد نه افناء و باز گرداندن خود آنها.

افزون بر این، برخی از آیات مورد استشهاد آنها؛ مانند: طه / ۱۰۶ و معارج / ۸ می‌تواند اشاره به احوال روز قیامت و زمان نابودی زمین و مردن موجودات داشته باشد، نه بیان احوال زمین اخروی و زمان حشر و برانگیخته شدن بعد از نفخه دوم.

در مقابل دسته‌ای از آیات، مانند کهف / ۴۷ و ق / ۴۴ گرچه اشاره مستقیم به وجود زمین مادی معهود در آخرت دارند، اما با پذیرش وجود زمین مادی در آخرت، سؤال‌هایی مطرح می‌گردد که پذیرش تغییر صفاتی را دچار ابهام می‌سازد، مثل اینکه اگر در قیامت، نظام و زمین مادی با خصوصیت مادی آن باشد در این صورت ذات مادیت دلالت بر دوام و ابدیت ندارد و ماده از بین رفتنی است و این با آخرتی که جاودانه و ابدی است سازگار نیست و اگر نیز گفته شود تغییر در صفات، شامل تغییر مادی آن نیز می‌شود به‌گونه‌ای که خدا خصوصیت ماده بودن را از آن سلب می‌کند، آن وقت عینیت نیز معنا ندارد، بلکه ذات آن عوض شده است؛ چراکه ذات زمین معهود به ماده بودن آن است.

۲. روایات اسلامی

احادیثی که در این مینا، مورد استشهاد قائلان قرار گرفته، با ضعف سندی مواجه هستند. سند روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «خداوند در آن روز زمین را مانند اَدیم عکاظی، قرار می‌دهد» در تمام منابع به ابوهیریه باز می‌گردد که از نظر اندیشمندان شیعه (ر. ک به: شرف‌الدین، ۱۳۸۲: «ابوهیریه») و برخی از اهل تسنن (ر. ک به: ابن قتیبه، ۱۴۰۶: ۲۸ و ۲۷) موثق نبوده، همچنین روایت سهل بن سعد ساعدی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - که فرمود: «مردم بر زمین سفید و هموار محشور می‌شوند» سندش در صحیح بخاری به استناد از سعید بن ابی مریم، به سهل بن سعد ساعدی ختم شده که سهل بن سعد در کتب رجالی شیعه فقط به‌عنوان اصحاب امام علی علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله از او نام برده شده (خویی، ۱۴۰۹: ۸ / ۳۵۳) و توثیقی از او نشده است. سند روایت امام سجاد علیه السلام نیز به سلام بن مستنیر... برمی‌گردد و او مجهول است و نامی از او در کتب رجالی برده نشده است. (صدوق، ۱۳۹۳: سلام بن مستنیر)

افزون بر ضعف سند روایات مورد اشاره، برخی از این روایات از نظر دلالتی نیز مورد خدشه بوده و نمی‌تواند با این نظریه تطابق داشته باشد. از جمله آنها، روایتی است که فرمود: «مردم بر زمینی سفید قرار می‌گیرند که بر آن گناهی صورت نمی‌گیرد»؛ آنها ابتدا فرض را بر عینیت زمین گذاشته و بعد به تغییر صفت آن اشاره کرده‌اند، درحالی‌که باید پرسید: آیا این زمین سفید عین همین زمین موجود - با تغییر صفات - است یا ذاتاً عوض می‌شود و زمینی دیگری که سفید است به‌جای آن می‌آید؟ ممکن است زمین دیگری باشد که ذاتاً و وصفاً عوض شده و چون انسان به روی آن قرار گرفته به اسم زمین نام‌گذاری می‌شود، بنابراین نمی‌توان آن زمین سفید را عین زمین موجود خواند.

روایت امام سجاد^(ع) که فرمود: «در آن زمان زمین به زمینی تبدیل می‌شود که بر آن گناهی صورت نگیرد و کوه و نباتی بر آن نیست» افزون بر ضعف سندی، اشاره به زمان بعد از نفخه اول اسرافیل دارد و اشاره آن به زمین معهود و برپایی قیامت و از هم پاشیدن جهان است که زمین به حالت اول خود بر می‌گردد و درصدد بیان زمین اخروی که انسان از آن برانگیخته می‌شود و روی آن قرار می‌گیرد، نیست. (ر. ک به: قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴ / ۳۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ۳۲۴) بر این پایه روایات افزون بر ضعف سندی، از نظر دلالی نیز با زمین دنیوی تطابق ندارند و یا اصلاً درصدد بیان زمین اخروی نیستند و به روز قیامت اشاره دارند نه روز حشر. همچنین روایاتی بر خلاف این روایات وجود دارند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۳. دلیل عقلی

قائلان به نظریه عینیت با شبهاتی مواجه‌اند از جمله اینکه اگر تغییر ذاتی زمین را بپذیریم، هنگام تغییر، انسان‌ها که درون زمین بوده‌اند کجا هستند؟ آیا با زمین تبدل پیدا می‌کنند؟ یا اینکه قبل از تبدل محشور شده‌اند؟ اگر محشور شده‌اند در کجا و بر چه زمینی محشور می‌شوند؟ بر این پایه باید گفت؛ گرچه با پذیرش عینیت از این نوع سؤال‌ها رهایی می‌یابیم، اما با سؤال دیگری مواجه می‌شویم و آن اینکه اگر ذات زمین اخروی همان زمین مادی باشد، چگونه زمین مادی که دارای ویژگی‌های فناپذیری است، با دار البقاء سازگار است؟ همچنین اگر قرار باشد انسان‌ها به عینه از همین زمین سر بر آورند، شبهه آکل و مأکول و سازگاری عذاب و عقاب اخروی با جسم مادی دنیوی پیش روی ما قرار می‌گیرد.

همچنین در مورد دیدگاه کسانی که می‌گفتند؛ اگر عین زمین عوض شود در قیامت چه چیزی له یا علیه انسان شهادت می‌دهد؟ باید پرسید: منظور از شهادت زمین چیست؟ آیا دهان باز کردن و سخن گفتن است؟ آیا لازم است عین همین زمین شهادت دهد؟ یا اینکه می‌تواند به نوعی تجسم اعمال یا بازپخش اعمال، مثل پخش یک فیلم باشد؟ شاید این جسم دنیوی با خصوصیات خاص ماده دنیوی است که نیاز به بازگویی و شهادت اعمال دارد اما در آخرت ویژگی‌های مادی که درگیر زمان و مکان باشد در او نیست و انسان از نگاه ملکوتی مجموعه اعمال و رفتار خود را در هر مکان و زمانی مشاهده می‌کند، آنگاه دیگر سؤال از زمینی که شهادت می‌دهد، و چگونگی شهادت دادن زمین، معنایی ندارد.

ب) غیریت زمین

دیدگاه دیگر بر این مبنا استوار است که تغییر در ذات زمین رخ می‌دهد، و زمین و آسمان موجود ذاتاً به غیر از این تبدیل شده و چیز جدیدی جایگزین می‌شود. طرفداران این دیدگاه به سخنان ابن

مسعود، جبائی و برخی مفسران دیگر استناد کرده‌اند. از ابن مسعود روایت شده که: در روز قیامت، کره زمین تبدیل به آتش می‌شود و ورای آن بهشت است که مردم منظره‌های زیبای آن را می‌نگرند، هنوز برنامه حساب آغاز نشده است و مردم در آن کوره داغ سخت ناراحت و پریشانند. (میبدی، ۱۳۷۱: ۵ / ۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۷۲)

دیدگاه قائلان به غیریت زمین را می‌توان در سه مینا تبیین کرد:

۱. آیات قرآن

قائلان به نظریه غیریت به برخی از آیات نورانی قرآن استشهاد نموده‌اند. مانند: «يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ...» (انبیاء / ۱۰۴) آنان همچنین براساس آیه مورد بحث (ابراهیم / ۴۸) گفته‌اند: منظور از آیه، تغییر و استبدال عالم معهود، به عالم دیگر است. این آیات تبدیل را به معنای تغییر و جانشین شدن دانسته و گفته‌اند عالم جدیدی به جای عالم معهود قرار می‌گیرد (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۳۰۹) و این عالم درهم پیچیده شده و از بین می‌رود. آنان می‌گویند: حاصل معنا، استبدال عالم معهود به عالم دیگر و جدید است. (طنطاوی، بی‌تا: ۷ / ۵۷۹؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۲ / ۲۷۲)

۲. روایات اسلامی

برخی مفسران بر پایه روایات، قول صحیح را بر ازاله ذاتی زمین معهود می‌دانند. آنان در این زمینه به روایات متعددی از جمله روایات ذیل استناد جسته‌اند:

- حبر یهودی یا عایشه از پیامبر ﷺ سؤال کرد که: مردم روز تبدیل ارض کجا هستند؟ و ایشان فرمود: «فی الظلمة دون الجسر»، (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۵۰) یا «علی صراط»، (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۰) که صراحت دارد بر اینکه آسمان و زمین زائل شده و خداوند ارض دیگری خلق می‌کند که مردم بعد از بودن روی آن محل، بر زمین جدید قرار می‌گیرند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۹ / ۳۸۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۲۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۴۷)

- روایات دیگری بیانگر آن است که «زمین به چیز دیگری مثل نان پاکیزه (خبزة النقیة) تبدیل می‌شود که مردم از آن می‌خورند تا از حساب فارغ شوند». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۳۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۵۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۰)

- در روایت دیگری آمده است که «در آن روز، زمین به آتش تبدیل می‌شود». (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۵۵)

- در روایتی آمده است که «زمین از نقره و بهشت از طلا می‌شود». (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۶۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۰)

- روایاتی می‌فرماید: «مردم در آن روز میهمان خدا هستند»، (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۵۵) یا «مردم در ظلمه‌ای غیر از محشر قرار دارند». (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۶۷)

روایات فوق جملگی بر این نکته دلالت دارند که چون زمین می‌خواهد ذاتاً عوض شود و به چیز دیگری تبدیل گردد، مردم هم باید در جای دیگری غیر از زمین باشند، از این رو فرموده‌اند: مردم میهمان خدایند یا در جایی غیر از محشر هستند.

طبری نیز می‌نویسد:

نزدیک‌ترین قول به صحت آن است که؛ زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمانی دیگر تبدیل می‌شوند و جایز است که، این زمین تبدیل شده، از نقره یا از آتش یا نان باشد اما هیچ‌یک از اقوال واجب التسلیم و صحیح نیست، مگر اقوالی که ظاهر قرآن بر آن دلالت دارد. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۶۷)

۳. عقل

برخی از مسئله غیریت را بر پایه مباحث عقلی و فلسفی مطرح نموده‌اند، آنان معتقدند از آنجاکه نظام جهان، نظامی مادی همراه با انفعالات مادی و مشهود است، فاقد قابلیت نظام ملکوتی و آخرتی است و باید به نظامی جدید همراه با زمین و آسمانی جدید و با قابلیت‌های متفاوت از نظام مادی تبدیل شود. علامه طباطبایی با پذیرش نظریه غیریت زمین اخروی، در تفسیر آیه «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...» (هود / ۱۰۷) این مطلب را ارائه نموده است که: این جمله یک نوع تقيیدی است که تاکید خلود را می‌رساند، اما اینکه خلود دائمی در بهشت و دوزخ را به دوام آسمان‌ها و زمین محدود کرده - با اینکه آسمان‌ها و زمین دائمی نیستند - مورد اشکال دانسته و در جواب آن می‌نویسد: خدای متعال در کلام خود آسمان‌ها و زمینی را برای قیامت معرفی می‌کند که غیر از آسمان‌ها و زمین دنیاست و می‌فرماید: «يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ» پس معلوم می‌شود برای آخرت نیز آسمان‌ها و زمینی است و محدود کردن بقای بهشت و دوزخ و اهل آن به مدت بقای آسمان و زمین، از این جهت است که معنای این دو اسم از حیث آسمان و زمین بودن از بین نمی‌رود و آسمان و زمین دنیایی، که نظام مشهود دارد، از بین می‌رود و آسمان‌ها و زمینی که مثلاً بهشت در آنهاست و به نور پروردگار روشن می‌شود، به هیچ وجه از بین نمی‌رود. خلاصه جهان همواره آسمان‌ها و زمینی دارد. چیزی که هست در آخرت نظام دنیایی‌اش را از دست می‌دهد و با این وضع دیگر هیچ اشکالی باقی نمی‌ماند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۲۳) علامه درباره آیه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ...» (انبیاء / ۱۰۴) معتقد است که، با پیچیده شدن سجد، دیگر چیزی از آسمان

و زمین باقی نمی‌ماند، نه عینی و نه اثری و بیان اعاده نیز به معنای ارجاع موجودات و ایجاد آنها بعد از فناء است، نه اعاده به معنای افناء و برگرداندن به حالت قبل از وجود؛ یعنی خلق را دوباره بعد از فناء با خلقی جدید برمی‌گرداند که معلوم نیست به چه صورت باشد؛ صورت مادی دارد یا غیر مادی و آنچه که الان شاهد آن هستیم، نخواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۳۲۹)

آنچه به نظر مهم می‌رسد و علامه بدان اشاره نموده، آن است که آسمان و زمین دنیایی که نظام مشهود دارد، از بین رفتنی است و آسمان و زمین اخروی به نور پروردگار روشن است و از بین رفتنی نیست.

یکی دیگر از مبانی عقلی قائلان به غیریت آن است که: علم نجوم قائل به گسترش جهان به خاطر نیروی وارده بر آن بر اثر انفجار است و این نیرو زمانی به اتمام می‌رسد و همه چیز درهم پیچیده می‌شود و از بین می‌رود.

آیت‌الله مکارم شیرازی بر پایه این نظریه نجومی می‌نویسد:

در پایان جهان و آستانه قیامت، تمام آسمان‌ها به هم پیچیده می‌شوند؛ همان‌گونه که در آغاز به صورت توده واحدی بوده‌اند و این چیزی است که در علم امروز نیز به آن تصریح شده که عالم هستی در آغاز به صورت توده واحدی بوده و سرانجام به هم می‌پیچند و توده واحدی را تشکیل می‌دهند و این پایان نظام این جهان است و بار دیگر حرکت نوینی آغاز می‌گردد و زمین و آسمان جدیدی به وجود می‌آید که جهان دیگری را تشکیل می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۵ / ۶۴؛ نیز: همو، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۳۸۵)

بررسی و تحلیل

در تحلیل دلایل سه‌گانه قائلان به غیریت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آیات قرآن

یکی دیگر از دلایل قائلان به غیریت، آیه «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ...» (انبیاء / ۱۰۴) است که بیانگر آن است که آسمان‌ها مانند طوماری درهم پیچید می‌شود و آسمان جدیدی به جای آن خلق می‌گردد. در این باره می‌توان گفت منظور این نیست که آسمان جدیدی با ذات و ماهیت جداگانه جای آن قرار می‌گیرد بلکه همان آسمان درهم پیچیده شده ذاتاً موجود بوده و همان ذات، «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ» دوباره گسترده می‌شود اما این بار با صفاتی متفاوت، این نحوه برداشت، ما را از مشکل تناقض با آیاتی که قائلان به عینیت آورده‌اند، رها می‌سازد.

۲. روایات اسلامی

برخی از روایات مورد استناد قائلان به غیریت، دارای ضعف سندی هستند: خبر «خبر یهودی» که غالباً به آن اشاره کرده‌اند، از کتب اهل تسنن نقل شده و در کتاب *احتجاج* نیز که نقل شده (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۵۰) سند آن مشخص نیست. همچنین روایات متعدد و مشابهی از عایشه نقل شده که افزون بر ضعف سندی (به دلیل وجود عایشه) از نظر متنی مضطرب بوده و تفاوت متن در آنها زیاد است.

برخی از روایاتی در این زمینه به امام علی علیه السلام منسوب است، مانند: «در آن روز زمین از فضا و بهشت از طلاست»، به دلیل مجهول بودن راوی (عن من سمع یا عن رجل) مرسل است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۶۵) برخی دیگر از روایات نیز که زمین اخروی را به صورت نان معرفی کرده، گرچه از نظر سندی متعدد بوده و در میان آن احادیثی صحیح السند نیز وجود دارد (ر. ک به: حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۷۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۰) اما از نظر دلالت غیرقابل فهم بوده و استناد به ظواهر آنها مشکل است و معنای این سخن که «زمین به نان تبدیل شده و مردم از آن می‌خورند» روشن نیست. عقل از فهم این سخن که «زمین به طلا و نقره تبدیل می‌شود» عاجز است و اینکه آیا این سخنان از باب تمثیل است؟ یا حقایقی هستند که ما از آن بی‌خبریم؟ روشن نیست.

۳. دلیل عقلی

برخی مانند علامه طباطبایی بنا بر مبنای عدم سازگاری ماده و جهان مادی با ابدیت و جاودانگی جهان آخرت، قائل به غیریت شده‌اند و برخی مانند آیت‌الله مکارم شیرازی با توجه به علم نجوم، به اتمام انرژی وارده بر هستی اشاره کرده و با عنایت به آیات قرآن، قائل شده‌اند که زمین و آسمان موجود درهم پیچیده و جمع می‌شوند.

در پاسخ به این موارد می‌توان گفت: ممکن است همین زمین و آسمان در روز قیامت یا «یوم معلوم» که پایان عمر حرکتی آن است، درهم پیچیده شود و دوباره در انفجاری جدید یا به‌دلیلی دیگر مثل اول گسترش یابد که ممکن است مادی هم باشد اما ماده جدید با برخی تحولات؛ که هم قابلیت ماندگاری و ابدی بودن دارد و هم در آن انسان‌ها می‌توانند اعمال خود را مشاهده کرده و به نتیجه اعمال خود برسند. این نوع تغییر را می‌توان به تغییرهای در محصول‌های تراریخته امروزی تشبیه کرد که با تغییر علمی و ژنتیکی در یک محصول قابلیت‌های متفاوتی مثل ماندگاری بیشتر، طعم و اندازه‌هایی متفاوت به‌وجود می‌آورند، درحالی‌که اصل و ذات آن، همان محصول قبلی است. با این افزون علاوه بر حل مشکل علم امروز که همه جهان درهم پیچیده می‌شود، شاید بتوان از مشکل چگونگی جمع نظام مادی با نظام ملکوتی نیز رهایی یافت؛ به این صورت که خداوند با درهم

پیچیده شدن نظام سابق، تغییر و تحول‌هایی در آن ایجاد می‌کند که افزون بر شباهت‌های مادی قابلیت‌های اخروی و ملکوتی نیز به آن افزوده می‌کند.

ج) توقف

اعتراف به عجز انسان از درک حقیقت این مسئله، دیدگاه دیگری را در عرض دو نظریه پیشین مطرح می‌سازد و آن اینکه؛ این مسائل فراطبیعی بوده و فقط می‌توان ظاهر آیه و روایات را تعبداً پذیرفت. ملافتح الله کاشانی می‌نویسد:

حاصل اینکه حق سبحانه در روز قیامت، زمین را به زمینی دیگر و آسمان‌ها را به آسمانی دیگر متبدل سازد، برخی گفته که تبدیل در ذات شیء می‌باشد و گاهی در صفت می‌باشد و آیه مذکور احتمال هر دو دارد. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۵ / ۱۴۸)

در تفسیر من وحی القرآن آمده است:

تبدیل ارض و سماء امری است که خداوند در غیر از این آیه چگونگی فناء زمین و آسمان را به تصویر کشیده است و غیر از آنچه خدا برای ما بیان کرده تفصیل آن برای ما مشخص نیست و توان اینکه آن را به شکلی واضح بیان کنیم نداریم. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۱۳۰)

ابن عاشور می‌نویسد: «منظور استبدال عالم معهود به جدید است؛ حال اینکه تغییر در ذات رخ دهد یا صفات، تفاوتی نمی‌کند». (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۲ / ۲۷۲)

آیت‌الله جوادی‌آملی در این باره می‌نویسد:

ما هنوز نمی‌توانیم به حقایق این آیه دست پیدا کنیم و ما نمی‌توانیم بفهمیم که کره زمین خودش تبدیل به نان می‌شود^۱ یعنی چه؟ (جوادی‌آملی، جلسه ۴۳، تفسیر سوره ابراهیم)

علامه طباطبایی می‌نویسد:

اختلاف روایات در صورتی که معتبر باشند، خود بهترین شاهد است بر اینکه ظاهر آیه شریفه مقصود نیست و این روایات به‌عنوان مثل آمده است. دقت در آیات پیرامون تبدیل آسمان‌ها و زمین می‌رساند که این مسئله در عظمت به مثابه‌ای نیست که در تصور بگنجد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۱۲۹)

۱. اشاره به روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «در آن روز زمین به نانی (خبزة النقیة) تبدیل می‌شود که مردم از آن می‌خورند تا از حساب فارغ شوند». (حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۵۵)

همین اختلافها باعث شده که آیت‌الله مکارم شیرازی گاهی به مادی بودن جهان آخرت اشاره کرد و گاهی سخن از تغییر ذاتی آن به‌میان آورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۵ / ۶۴)

تحلیل و بررسی

توقف در فهم حقیقت ارض اخروی، به‌خاطر فراطبیعی بودن آن، فاقد تحلیل علمی است، گرچه این بحث فراطبیعی و از موارد متافیزیکی است اما با پیشرفت‌های مباحث عقلی فلسفی و رشد علمی به‌ویژه در زمینه نجوم، سکوت در این زمینه روا نیست و می‌توان با استفاده از آیات و روایات و با کمک مسائل عقلی و فلسفی و تا حدودی به‌وسیله علوم طبیعی روز، مطالبی را از آنها دریافت. لذا توقف کامل در این زمینه تناسبی با معرفت‌بخشی گزاره‌های قرآنی ندارد. از این‌رو بیان هر دو احتمال یا اظهار سکوت برابر ظواهر آیات، درست نمی‌باشد، همان‌طور که علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی و آیت‌الله مکارم شیرازی، ابتدا ادعان به عدم فهم کرده‌اند اما در ادامه سعی کرده تا تحلیلی برای آیات تبدل آسمان و زمین ارائه دهند.

د) نظریه مختار (عینیت در غیریت و غیریت در عینیت)

آنچه تاکنون در مورد عینیت یا غیریت زمین دنیوی نسبت به زمین اخروی گذشت همچنان دارای ابهام‌هایی است و چرایی و چگونگی تبدل ارض روشن نیست و اینکه آیا اصلاً چنین چیزی ممکن است و به فرض امکان، طی چه فرایند و با چه کیفیتی این اتفاق صورت‌پذیر است و آیا این تبدل در ذات زمین خواهد بود یا در اعراض و صفات آن؟ در ادامه تلاش بر آن است تا موضوع از منظری دیگر واکاوی شود.

یکی از مباحث فلسفی و عرفانی در تفکر اندیشمندانی چون ابن عربی و ملا صدرا و ... مباحث پیرامون تناظر عالم صغیر (وجود آدمی) و کبیر (جهان هستی) است و یکی از شباهت‌های این دو عالم، معطوف به سریان حرکت جوهری اشتدادی ملاصدرا است. (شیرازی، ۱۹۸۱: ۹ / ۹۸؛ ۸ / ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۸۲، ۲۲۵؛ ۳ / ۵۱۰) ملاصدرا با توجه به آیاتی مانند: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادًا وَ هِيَ تَمْرٌ مَرًّا السَّحَابِ ...»، (نمل / ۸۸) و «وَالْأَرْضَ جَمِيعًا الْقَبْضَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»، (زمر / ۶۷) و آیه مورد بحث (ابراهیم / ۴۸)، حرکت جوهری را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «بازه سیال وجود آدمی از ماده جسمانی محض تا بقاء روحانی و مجرد محض، نتیجه تکاپوی اشتدادی در وجود بالفعل آدمی از تولد تا مرگ و حتی بعد از آن است».

صرف‌نظر از محذورات نقلی و تعارض ظاهری برخی آیات و روایات که مورد بحث قرار گرفت،

ظاهراً مهم‌ترین اشکال عقلی تبدل زمین به زمینی دیگر، سؤال از کیفیت وقوع این دگرگونی است و مشکل اصلی بحث چنین خواهد بود که چگونه ممکن است نظام مادی حاکم بر ارض دنیوی که به درد همین دنیا می‌خورد و مملو از انواع محدودیت‌هاست به نظامی عاری از چنین محدودیت‌هایی و متناسب با مقتضیات حیات اخروی تبدیل شود؟ و این مشکل نمی‌تواند با تغییر در اعراض و تغییر جنس همه عناصر و مواد زمین دنیوی به خبزه و نقره و ... حل شود. واضح است که اینها قابلیت رهایی از چنگال محدودیت و نقص و تناهی را ندارند. از این رو به نظر می‌رسد یک راه بیشتر وجود ندارد و آن تغییر در ذات نظام مادی این عالم و رهایی از لوازم ذاتی ماده، مثل زمان و مکان است.

با توجه به موارد یادشده باید گفت: در نظام اصالت وجودی امکان حرکت جوهری و تبدل گام به گام اشتدادی مراتب مادون عالم به مراتب مافوق و در نتیجه خلاصی و رهایی از بند محدودیت‌ها و نقص‌های ذاتی آن مراتب میسر است. با توجه به سه اصل مبنایی فلسفه صدرای؛ یعنی اصالت الوجود، تشکیک در وجود و حرکت جوهری، نظریه جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء بودن نفس آدمی، مراتبی از چنین تبدلی را در متن همین جهان به تصویر می‌کشد. این تصویر، جسمی را نشان می‌دهد که مرحله به مرحله از نقص‌ها و محدودیت‌هایش کاسته شده و بر قابلیت‌ها و توانمندی‌هایش افزوده می‌شود و در نهایت با قطع ارتباط و بریدن علائق مادی به مرتبه تجرد و روحانیت محض قدم می‌گذارد و به این واسطه ارض وجود آدمی از مرتبه ارض مادی به مرتبه ارض مثالی و عقلی محض فرا می‌رود.

در فلسفه ملاصدرا همین ماجرا به موازات عالم صغیر در عالم کبیر نیز اتفاق می‌افتد. بر این پایه «زمین پیوسته از جوهر پست محسوس به جوهر برتر محسوس در تبدیل و حرکت است» و «با گذشتن از مراتب جواهر محسوس به جواهر غیر محسوس مبدل می‌شود و از موجوداتی که در پایین‌ترین مرتبه و کم‌ترین آثار قرار دارند به سوی موجوداتی که بالاتر از آنها و دارای آثار بیشتری هستند حرکت می‌کنند». (شیرازی، ۱۳۶۶: ۷ / ۴۲۰) بنابراین نگرش، اگر حرکت جوهری اشتدادی، ذاتی عالم ماده نبود و موجودات دارای جوهر و هویتی ثابت بودند، انتقال از این جهان به جهان دیگر، میسر نبود و زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگر مبدل نمی‌شد (شیرازی، ۱۳۶۰: ۸۶)

در این نگرش نظام اخروی را مرتبه‌ای بالاتر از نظام مادی دنیوی می‌داند که به واسطه حرکت در مراتب وجود و طی کردن سطوح کمال حاصل آمده است نه اینکه یک نظامی برچیده شود و بی‌هیچ ارتباطی نظامی جدید جایگزین شود از این رو همان‌طور که در مراتب تشکیکی وجود سخن از وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌رود، اینجا نیز می‌توان از نظریه عینیت در عین غیریت و غیریت در عین عینیت سخن گفت، بی‌آنکه دغدغه نسبت مرتبه پایین هستی (زمین دنیوی) با مرتبه بالای هستی (زمین اخروی) وجود داشته باشد.

بررسی و تحلیل

در نهایت باید گفت، هر چند نظریه برآمده از نظام حکمت متعالیه ممکن است در این میدان خود را با مشکلاتی مواجه ببیند اما به نظر می‌رسد توان فائق آمدن بر مشکلات پیش‌رو را داشته باشد. از جمله اینکه وقتی قرار باشد حرکت جوهری، ذاتی عالم ماده باشد و همه نفوس، در حرکت اشتدادی و سیر تکاملی خود به تدریج به مجرد برسند و معاد جسمانی آنها نیز در رتبه قوه خیال واقع شود، با دو اشکال مواجه می‌شویم، یکم آنکه این تدریجی بودن با ظواهر آیاتی که به وجود قیامت ناگهانی و جمع همه انسان‌ها در محشر اشاره دارد، سازگار نیست^۱ این نه تنها حرکت تدریجی جواهر را خدشه‌دار می‌کند بلکه برای صدرالمتألهین که فقط قائل به حرکت عالم ماده است، مشکل‌ساز می‌شود، در آن روز که نفوس به مرحله مجرد رسیده‌اند، باز حرکتی دیگر صورت می‌گیرد، همه می‌میرند و دوباره زنده شده؛ یعنی برای مسائل برزخ و رشد برزخی توجیهی ندارد.

اشکال دیگر این است که همه نفوس در پی حرکت جوهری اشتدادی به مرحله مجرد و تکامل راه می‌یابند و هر کس در مجرد خود به وسیله قوه خیال معاد جسمانی را تجربه می‌کند و تمام متعلقات خود را از جمله زمین خود را هم با همان قوه در جهان مثالی‌اش به همراه دارد، حال در این صورت دیگر چه نیازی به تبدیل زمین معهود که ما الان بر آن زندگی می‌کنیم، می‌باشد؟ در این مرحله نفوس به تکامل رسیده و در جایگاه خود قرار گرفته‌اند و زمین هر کسی هم همراهش هست و این تبدیل فردی و شخصی می‌باشد و تبدیل زمین معهود و آسمان موجود که آیات به آن اشاره دارند، معنادار نیست، بلکه نیازی به آن نیست.

البته در پاسخ این اشکال‌ها؛ باید توجه داشت تنها اتفاقی که در مسیر حرکت جوهری اشتدادی رخ می‌دهد، این است که پوسته‌های مادی موجودات جسمانی از جمله زمین فرو می‌ریزد و حقیقت مثالی آنها باقی می‌ماند و این حقیقت مثالی همان چیزی است که به درد حضور در مراتب بالاتر عالم هستی می‌خورد. تأمل در این نکته بسیار مهم، راه را برای عبور از اشکال‌هایی نظیر اینکه ظواهر برخی از آیات قرآن دلالت بر وقوع دفعی و ناگهانی قیامت دارد، هموار می‌سازد. زمانی که سخن از حرکت توأم با رشد و اشتداد وجودی نظام مادی باشد، هیچ‌گاه بین گام‌ها و مراحل این حرکت دوگانگی و تفاوتی احساس نخواهد شد، همان‌گونه که هیچ‌کس بین زمین و موجوداتی که در عالم رؤیا می‌بیند، تفاوتی با آنچه که در بیداری دیده است، احساس نمی‌کند، هر چند ورود او از عالم قبل از رؤیا به عالم رؤیا در یک لحظه و به صورت دفعی اتفاق افتاده است و در واقع تفاوت این دو مرحله تنها در چشم‌انداز یک شخص ثالث و

۱. «يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ...»؛ (انبیاء/ ۱۰۴) «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ». (ق / ۴۲)

تماشاگر کل، ناگهانی و دفعی است اما خود شخص هرگز ماهیت دوگانه مرحله قبل و مرحله بعد را نمی‌فهمد، از سوی دیگر نیز بین شخصی و عمومی بودن آنچه اتفاق افتاده است، تعارضی احساس نخواهد شد؛ چراکه حرکت اشتدادی مذکور کل عالم را وارد مراحل جدید خواهد کرد و در عین اینکه انسان وارد مرحله جدیدی خواهد شد که مقتضیات و شرایط ویژه خودش را دارد، تفاوتی بین قبل و بعد این مراحل را احساس نخواهد کرد و همانطور که در این دنیا عالم فردی هر کس محصول روابطش با جمع و محیط و نظام اطرافش است، در عالم پس از مرگ نیز چنین خواهد بود.

نتیجه

مسئله چگونگی جهان پس از مرگ و کیفیت برانگیخته شدن موجودات و مسائل پیرامونی آن از جمله مباحثی است که از گذشته دور همواره میان اندیشمندان جایگاه ویژه‌ای داشته است. از جمله این مسائل کیفیت زمین اخروی و نسبت آن با زمین دنیوی و مادی است. قرآن کریم به‌خصوص آیه ۴۸ سوره ابراهیم به‌صراحت در مورد تفاوت زمین اخروی با زمین مادی سخن گفته اما اینکه این تفاوت به چه میزان و در چه زمینه‌هایی است از مفسران، تفاسیر متفاوتی ارائه شده است، از جمله اینکه گروهی با تمسک به آیات و روایات، تبدیل ارض را به تبدیل در صفات و اعراض دانسته و عینیت ذاتی و جوهری ارض اخروی با دنیوی قائل شده‌اند. در مقابل گروهی نیز با توجه به دسته‌ای دیگر از آیات و روایات تبدیل را ذاتی و جوهری دانسته و قائل به غیریت ارض اخروی شده‌اند. اما هر کدام افزون بر مشکلات سندی و تناقض‌ها و تعارض‌های روایی، شبهه‌ها و ابهام‌هایی پیش‌روی‌شان است که شاید به همین دلیل، گروهی از فهم‌ناپذیری این تبدیل سخن گفته و قائل به عدم فهم این مسئله شده‌اند.

با توجه به اینکه هیچ‌یک از اصول نقلی و عقلی نتوانسته نقیصه موجود در این مسئله را حل کند، این مقاله، با تکیه بر مبنای فلسفی ملاصدرا و حرکت جوهری اشتدادی سعی کرده تا حدودی از بند محذورات این مسئله رهایی یابد. به این صورت که پس از پی بردن ریشه مشترک اختلاف آراء؛ یعنی اینکه چگونه ممکن است نظام مادی حاکم بر ارض دنیوی که مناسب همین دنیا و مملو از انواع محدودیت‌هاست، به نظامی عاری از چنین محدودیت‌هایی و متناسب با مقتضیات حیات اخروی تبدیل شود؟ بنا بر مبنای حکمت متعالیه در اصالت‌الوجود و نظریه جسمانیت الحدوث و روحانیت البقاء بودن نفس و با توجه به حرکت جوهری اشتدادی، مراتبی از چنین تبدیلی را در متن همین جهان به تصویر می‌کشد. این تصویر، جسمی را نشان می‌دهد که مرحله به مرحله از نقص‌ها و محدودیت‌هایش کاسته شده و بر قابلیت‌ها و توانمندی‌هایش افزوده می‌شود و در نهایت با قطع ارتباط و بریدن علائق مادی به مرتبه تجرد و روحانیت محض قدم می‌گذارد و به این واسطه ارض

وجود آدمی از مرتبه ارض مادی به مرتبه ارض مثالی و عقلی محض فرا می‌رود. بر این اساس، زمین پیوسته از جوهر پست محسوس به جوهر برتر محسوس در تبدیل و حرکت است و با گذشتن از مراتب جوهر محسوس به جوهر غیرمحسوس مبدل می‌شود.

بر پایه این نظریه؛ که نامش «عینیت در عین غیریت و غیریت در عین عینیت» است. این نگرش نظام اخروی را مرتبه‌ای بالاتر از نظام مادی دنیوی می‌داند که به واسطه حرکت در مراتب وجود و طی کردن سطوح کمال حاصل آمده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ ق، *تيسير التوريم الرحمن*، بيروت، مكتبة النهضة العربية، ج ۲.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریر و التنوير*، بيروت، مؤسسه التاريخ.
- ابن عطيه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن فارس، احمد، بی تا، *معجم مقاييس اللغة*، قم، مكتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم، ۱۴۰۶ ق، *تأويل مختلف الحديث*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ثعلبي نيشابوري، ابواسحاق، ۱۴۲۲ ق، *كشف البيان عن تفسير القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسير سوره ابراهيم*، سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، تاریخ ثبت ۱۳۹۰/۷/۵.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *نور الثقلين*، قم، اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ ق، *معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، دفتر آیت الله خوبی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بيروت، دار احياء التراث العربي، ج ۳.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن الحقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربي.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شرف الدین، سید عبدالحسین، ۱۳۸۲، *ابوهريه*، قم، انصاریان، ج ۳.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، *اسرار الآيات و انوار البينات*، تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، تفسیر قرآن کریم، قم، بیدار.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الأربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۳، *اسناد شیخ صدوق*، نرم افزار درایة النور و اسناد شیخ صدوق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲، *مجمع البحرین*، تهران، مکتبه المرتضویة.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، دار نهضة مصر.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- غفارپور، علی و دیگران، ۱۳۹۶، «ابعاد هستی شناختی و معرفت شناختی مفهوم قرآنی «تبدیل زمین» از منظر صدرالمتهلین»، *حکمت معاصر*، سال ۸، ش ۳، پاییز، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۸۴ - ۷۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، دار الهجرة.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ج ۲.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الهجرة.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتاب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶ ق، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابخانه محمدحسن علمی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، ۱۳۷۷، *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عده الأبوار*، تهران، امیر کبیر.